

جریان شناسی شعر معاصر - بهره نخست



نوشین طالب زاده

چکیده

قرار معهود بر آن شده است که بنده در سلسله مقالاتی از جریان شناسی شعر معاصر سخن بگویم و زوایای دید مختلفی که بر پهنه شعر معاصر چشم انداز دارد را در این صفحات پدیدار سازم. در این شماره نخستین دورنمای کلی از شعر معاصر و اوضاع زمانه از دوره مشروطه پیش رویتان گسترده میشود تا جامعیت کلی شعر معاصر از دوره مشروطه به بعد در ذهنتان متبادر و مجسم گردد و از شمارگان بعد به تحلیل این کلیت با بیان جز به جز خشت بنای شعر معاصر پرداخته میشود. آغاز بی آغازی آن و پیشاهنگان نیما و تاثیر و تاثرات آن بر شعر پرده به پرده افکننده میشود تا شاید با حقیقت موهوم شعر معاصر که در هر گام رها تر و بی تقید تر میشود و شاعرانی که خشت به خشت بر بنای نوین شعر طرح نو می افکنند اندکی فقط اندکی بتوان آشنا تر شد شاید به این سان بتوانم جریان زنده شعر معاصر را به ادراک کلمات در آورم.

واژه معاصر از ریشه عصر است و به معنای «کسی که با دیگری در يك عصر و زمان زندگی می‌کند؛ هم دوره، هم زمان» (معین، ۱۳۸۸: ۴۲۱۳)

در باره مبداء و آغاز شعر معاصر هم دوره ما، اختلاف و تفاوت آراء وجود دارد. عده‌ای معتقدند آغاز حرکت شعر معاصر یا شعر نوین ایران از دوره مشروطه است «شعر و نثری که پس از انقلاب مشروطه پدید آمد، اینک به ادبیات معاصر موسوم است» (دهقانی، ۱۳۸۹: ۱۳)

شکی نیست پس از انقلاب مشروطه، تغییرات سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه بر شعر و ادبیات هم تأثیرگذار بوده است. انقلاب مشروطه، مثل هر انقلابی در جهان-ادبیات منزوی زمان خویش را وارد میدان اجتماعی می‌کند. سلاح اصلی روشنفکران مشروطه خواه قلم و ادبیات است.

از دیدگاه بعضی دیگر از تحلیل‌گران ادبیات معاصر، ادوار این ادبیات دارای دسته‌بندی وسیع‌تری هم می‌تواند باشد. «ادبیات معاصر ایران را به لحاظ اوضاع اجتماعی و سیاسی و بسط آگاهی سیاسی مردم تقریباً می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: الف) دوره پیش از انقلاب (۱۹۰۵-۱۸۹۰م) از چاپ روزنامه قانون تا انقلاب مشروطیت ایران.

ب) عصر انقلاب و پس از انقلاب (۱۹۲۱-۱۹۰۵ م.) که دوره رویارویی با انقلاب ۱۹۱۷ م. روسیه است.

ج) عصر رضاشاه (۱۹۴۰-۱۹۲۱ م.)

د) ظهور حزب توده و افکار سوسیالیستی از ۱۹۴۱-۱۹۵۳ م.» (آژند، ۱۳۹۰: ۱۴۱)

در واقع ادبیات انقلابی مشروطه حد واسط و دوره گذاری است که شعر کپی‌برداری شده و کلاسیک سبک بازگشت را از دایره آتشین تحریکات و هیجان‌های انقلابی خود عبور می‌دهد و به ساحلی تازه در ادبیات فارسی می‌رساند و این عرصه نوین ادبیات معاصر ایران است. ادبیات انقلاب مشروطه حلقه وصل شعر گذشته پارسی به ادبیات معاصر است. پلی است برای تلفیق شعر کلاسیک و شعر انقلابی که محصول آن شعری اجتماعی و سیاسی و جهان شمول به نام شعر معاصر است. در این میان عده‌ای هم سال‌های ۱۳۰۰ یا ۱۳۰۱ را مبنای کار و آغاز شعر معاصر دانسته‌اند. از دیگر نظرهای ارزشمند درباره تاریخ آغازین شعر معاصر نظر شفیع‌ی کدکنی است که در مورد شباهت‌های ادبیات معاصر عرب و فارسی معتقدند «شعر معاصر هر دو کشور دارای دو دوره است: نخستین دوره شعر معاصر عرب،

مقارن دوره مشروطه تا شهریور بیست است؛ و در دوره دوم، سال‌های پس از آن (مقارن با رواج شعر نیمایی در ادب پارسی) است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۲-۳۹) در این پژوهش دوره آغاز شعر معاصر و نوین فارسی سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۱ می‌باشد و همان‌طور که ذکر شد شعر مشروطه بسیار تأثیرگذار و دوره گذار از انفعال سبک بازگشت و بازگشت شعر به عرصه اجتماع و رهایی از خمودگی است. با توجه به اهمیت دوره مشروط بررسی و گذری بر شرایط سیاسی و اجتماعی کشور از اواخر دوره قاجار (انقلاب مشروطه) حائز اهمیت است. پس دو زیرمجموعه قابلیت بررسی دارد اول بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره قاجار تا اواخر پهلوی و دوم بررسی ادبیات معاصر و جریان‌های مهم شعری آن در حد فاصل سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ که بیشترین تحولات شعر معاصر رخ می‌دهد و شاعران بزرگ این عرصه در آن دوران ظهور می‌کنند. (به عنوان دوره طلایی شعر معاصر) در واقع در مورد دوم تأثیر تغییرات سیاسی و اجتماعی از زمان مشروطه تا معاصر را بر ادبیات معاصر به خصوص شعر معاصر مد نظر قرار داده‌ایم.

گزارش مختصر و تاریخی اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور از اواخر دوره قاجار و انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی

در این مجال به بررسی قسمتی از ادبیات معاصر پرداخته می‌شود. تاریخ معاصر ایران جلوه و خلاصه‌ای از همه عصرها و قرون تاریخ رنج کشیده ایران زمین است. فراز و نشیب‌های بسیاری در این دوره رخ می‌دهد که نشان از بی‌مرگ بودن دقیانوس ایران زمین است. قدرت طلبی سلطنت این بار در مقابل ایستادگی مردم قرار می‌گیرد. مردم معاصر سرزمین من نشان از ایثاری فطری دارند که در زمان قاجار از حالتی بدوی به تلاشی متمدنانه و مدرنیته تغییر می‌یابد. تاریخ معاصر ایران سرشار از حبس، شکنجه، آرمان‌گرایی، استبدادستیزی و عدالت‌خواهی است. مبداء شروع این تحولات تاریخی خفقان دولت قاجار است. گرفتن امتیازهای نابخردانه از جانب کشورهای استعمارگر، شکست‌های ایران از روسیه و باج دهی‌های نامأنوس خاندان قجر، باعث ورود و ازدیاد جنبش‌های فکری اجتماعی کشورهای دیگر به ایران گردید. شاید اولین جرقه انقلاب مشروطه، ایستادگی مردم در برابر امتیاز تنباکو در زمان ناصرالدین شاه قاجار بود. البته امیرکبیر به شخصه نقش بزرگی در ایجاد و حرکت اصلاح‌طلبی ایران داشت «دارالفنون

تهران به دست امیرکبیر روی این فکر تأسیس شد تا عایق و مانعی در مقابل توسعه و بسط خارجی‌ها در ایران بشود» (قائم مقامی، ۱۳۲۶: ۷۰)

حوادث این دوره بسیار مبهم است و تاریخ حقیقی برای اولین جرقه‌های انقلاب مشروطه نمی‌توان مشخص کرد اما آنچه مسلم است شکست‌های ایران از روسیه است «شکست ایران در دو جنگ با روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای، برقراری کابینتولاسیون به ضرر ملت ایران که عملاً مشکلاتی را ایجاد کرده بود، بی‌اعتباری دولتمردان در خارج از کشور به علت بی‌لیاقتی، توسعه ارتباط بین ایران و بعضی ممالک اروپایی و آگاهی جمعی از ایرانیان به وضع ممالک اروپا و ... از مجموعه عوامل آغاز جنبش مشروطیت بودند» (مدنی، ۱۳۶۱: ۵۳)

مجموع این مسائل باعث شد تا مردم به واقع توده مردم پس از سال‌ها نقش بردگی و تبعیت محض به جرگه انسان‌هایی با نقش‌های سیاسی و اجتماعی بپردازند. انسان‌های روزنامه‌خوانی که به فعالیت‌های مبارزانه می‌پرداختند. ایجاد انجمن‌های ادبی و سیاسی فراوان در سراسر کشور دستاوردهایی مثل تحصن مشروطه‌طلبان در سفارت انگلیس و ... به همراه داشت که در نهایت به امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه منجر شد. «همه مسائل در مطبوعات ملی گرا، در جزوه‌ها در اشعار و سرودهای طنزآمیز به طور انتقادآمیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت و این نوع ادبیات راه خود را به صورت سرود و سخن در میان توده‌های گسترده مردم باز می‌کرد. این کار به زودی به بار نشست ... در مراحل حساس نهایی گفتگو بین آزادیخواهان و شاه، آیات عظام با هجرت تاریخی خود از پایتخت شاه را مجبور کردند تا تصمیمات مساعدی در مورد خواستهای ملی اتخاذ نماید. مشروطیت اعلام شد و در نوزدهم اوت ۱۹۰۶ م. (۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هـ.ق) شاه اولین جلسه مجلس را افتتاح کرد.» (آژند، ۱۳۶۳: ۱۹-۱۸)

پس از روی کار آمدن محمدعلی شاه قاجار، مبارزه با مشروطیت و توقف آن آغاز گردید و جامعه تازه طعم آزادی چشیده دوباره در خفقانی استعماری فرو رفت. سوسوی چراغ مطبوعات مشروطه‌خواه و آزادی‌طلب در این میان هرگز خاموش نشد و مردم را تنها نگذاشت «مطبوعات مشهور آن زمان مثل صوراسرافیل، مساوات، روح‌القدس، مجلس، ندای وطن و ... تحصیلات خلاف قانون اساسی محمدعلی شاه را مورد انتقاد قرار دادند و مردم را دوباره به مبارزه فرا خواندند» (مدنی، ۱۳۶۱: ۶۱) پتانسیل مردم در جنبش‌ها و تحریکات انقلابی تازه در ایران شناخته شده بود و همانگونه که انسان به ادبیات خدمت

می‌کرد به آن ورود بیش از پیش هم می‌یافت. انسان متأثر در جامعه بی‌شک به جای وصف طبیعت در شعرها توصیف می‌گردد. شالوده اجتماعی به دست انسان و ادبیات در حال تغییر و تغیر بود رضاخان در اوضاع هرج و مرج جنگ جهانی اول وارد کارزار ایران گردید و این بار با شعاری عدالت طلبانه به عنوان نخست وزیر ایران منصوب گردید. رضاشاه شانزده سال به سبک کاملاً منحصر به خودش در ایران سلطنت کرد. سکوت مطلق سیاسی و اجتماعی با صدای عمران او کم‌رنگ می‌شد. رضاشاه به ایجاد ارتش و توسعه راه‌های کشوری پرداخت «به هر حال در روز (۲۰ شهریور ۱۳۲۰) نیروهای انگلیس و شوروی به سوی تهران حرکت کردند و رضاشاه استعفا داده و ایران میدان جوش و خروش و حرکت و بحث و جدل شد، مردم احساس آزادی کردند و توانستند پیرامون ۲۰ سال گذشته فکر کنند و سخن بگویند. روز بعد ولیعهد در مجلس حاضر و سوگند یاد کرد» (مدنی، ۱۳۶۱: ۱۲۶)

در دوران پهلوی اول و دوم از تحریکات هیجانی و انقلابی دوران مشروطه خبری نیست اما بیدار شدن توده مردم و استفاده از ابزارهای اطلاع‌رسانی مطبوعاتی آتش زیر خاکستر مردم را در این سال‌ها رو به خاموشی نمی‌کشانند.

سال‌های معاصر ایران به دلیل تغییرات سلطنتی و سیاسی حکومت‌های پهلوی و قاجار و همچنین پیوستن مردم و روشنفکران و روحانیان به مباحث سیاسی و اجتماعی و معصومی شدن ادبیات و مطبوعات و ... سال‌های پرفراز و شیب و مه‌آلودی هستند که از هر سال آن‌ها صدها حکایت ناگفته می‌توان به دست آورد. اما شاید مهم‌ترین اتفاق دوران معاصر ما ورود انسان به اجتماع و ادبیات بود «تعامل با غرب در دوره معاصر پایه جهان‌بینی جمعی ما را دیگرگون کرده است... اصولاً در دوران مدرن، تعریف و جایگاه انسان در هستی تغییر کرده است.

اگر در گذشته انسان، حیوانی ناطق یا حیوانی عاشق معرفی می‌شد. امروزه انسان حیوان ساینس است. سیاست و قدرت سیاسی در مرکز همه معادلات انسان مدرن قرار دارد و درست به همین علت است که مضمون غالب و بلامنازع در شعر معاصر، سیاست و اقتصاد است. امروزه انسان در دنیا محل توجه است نه انسان در آخرت یا انسان در آسمان فنای عرفانی» (زرقانی، ۱۳۸۲: ۴۱)

انسان معاصر دیگر آن انسان منزوی و زاویه‌نشین عصر مغول نیست که در برابر ظلم به گوشه‌ای پناه ببرد. حرکت تاریخی معاصر نشان از دو عنصر پرتحرک است و ادبیات دارد. انسان و ادبیات عصر حاضر دارای اضلاعی مشابه هستند.



نگاهی بر تأثیرات اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور

در ادبیات و ایجاد سبک شعر معاصر

انقلاب مشروطه به طور حتم در ادبیات کشور بی تأثیر نبوده است. گروهی از شعرا و نویسندگان به سرعت در جمع آزادی خواهان رفته و حس آزادی قلم را تجربه نمودند. هرچند اوضاع نامناسب سیاسی و اجتماعی بر وضع عمومی روشنفکران و ادیبان نیز تأثیر می گذاشت اما آنها به وسیله روزنامه‌های تازه تأسیس به اظهار عقیده و حضور خویش پرداختند «پس از اعلام مشروطیت و آزادی مطبوعات شمار روزنامه‌ها رو به فزونی نهاد و در ده‌ها روزنامه در تهران و رشت و تبریز و دیگر شهرستان‌های ایران انتشار یافت. نخستین روزنامه عهد مشروطه که بعد از گشایش مجلس در ایران پدید آمده، روزنامه مجلس بود» (آرین پور، ۱۳۷۵: ۲۱)

پس از انقلاب مشروطه، جنگ جهانی اول نیز تحولات و تغییرات زیادی برای مردم و به خصوص تفکرات اجتماعی پدید آورد. در واقع جنگ جهانی اول روحیه و تصورات مردم را از پيله سنتی خویش خارج نموده و آنها را علی‌رغم سختی‌های موجود در شرایط جنگی، با دنیای دیگر اجتماعی و سیاسی و از همه مهم‌تر ادبی آشنا کرد. ورود ادبیات به دنیای روزمره و عامیانه مردم و در واقع همگامی و اختلاط مسائل روز سیاسی و اجتماعی در زندگی مردم، نیاز به زبان و ادبیات تازه‌ای داشت که خارج از محدوده‌های سنتی کلام فارسی بتواند اوضاع را تشریح کند. «ادبیات کلاسیک ایران - به خصوص ادبیات منظوم - با قواعد و قوانین مزاحم و سختگیر خود، که در طول تاریخ ادبی متمدن ایران هیچ‌گونه تغییری در آن راه نیافته بود، دیگر قادر نبود حیات اجتماعی معاصر را با همه پیچیدگی‌ها و تضادهای آن بیان کند و نویسندگان و شاعرانی که می‌خواستند مسائل مبهم روز را در آثار خویش منعکس کنند، از هر جهت خود را اسیر مقررات فنون و صنایع ادبی می‌یافتند» (همان، ۳۳۳)

در طی هفت سال از آغاز جنگ جهانی تا به سلطنت رسیدن رضاشاه پهلوی دوره‌ای بود که شاعران سعی بسیار بر هماهنگ‌سازی خویش با جامعه جهانی و تغییرات آن نمودند. آنها برای نشان دادن این تحولات شروع به مضامین تازه کردند اما با این روش نیز نتوانستند به استقبال عام جامعه از ادبیات نوین جهانی دست یابند.

«در این دوره غالب کسانی که دارای موهبت شاعری بودند، از تقلید گذشتگان حتی المقدور احتراز کرده و کوشیدند که مضمونی جدید در قالب شعری قدیم وارد کنند. جماعتی نیز از

گویندگان به فکر انقلاب ادبی افتاده و مدعی تجدید صورت و مضمون اشعار شدند» (همان، ۴۳۵)

به این وسیله در بین تفکرات ادیبان سنتی گرا که پایبندی به نظام کلاسیک شاعری را جزء حتمی شاعر بودن می‌خواندند با شاعرانی که تجدیدخواهی سیاسی و اجتماعی بر افکار ادبی آنان تأثیرگذار بود، پیکاری در گرفت.

در یک سوی این جدال شاعران و ادیبانی بودند که کهنه پرستی را شیوه کار خود قرار داده و حتی یک قدم از نت‌های ادبی گذشته عقب نمی‌رفتند و در سوی دیگر شاعرانی بودند که تجدد و تحول ادبی، همگام با جهان را مد نظر داشتند. بی‌گمان به وجود آمدن یک انقلاب ادبی در زبان و ادبیات کلاسیک فارسی که قرن‌های متمادی به یک شیوه و سیاق حرکت نموده کار سختی بوده است. اما از طرف دیگر همگامی ادبیات با تحولات زندگی اجتماعی و حرکت رو به جلوی عصر جدید نیز، نیازی مبرم می‌باشد. «اندیشه تجدد و امید به دگرگونی اجتماع در میان نویسندگان و روشنفکران جامعه به وجود آمده بود که منجر به انقلابی بنیادین در این زمینه گردید و تحولی ناگهانی و ژرف پدید آورد. در این زمینه می‌توان از انقلاب مشروطیت و پیامدهای آن به عنوان مهمترین عامل و در نتیجه سیاسی شدن موسیقی و پیدایش تئاتر و نقد ادبی را نام برد» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۱) با این تفاسیر شکل تازه ادبیات معاصر در حال رشد و تحول است و شعر معاصر در این میان بسیار دستخوش تحولات درونی و بیرونی می‌گردد. مضمون و محتوا، نگرش شاعر به مباحث اجتماعی، روانشناسی و فلسفی در شعر معاصر بسیار قابلیت بحث دارد. شعر غنایی معاصر هم دارای تفاوت‌ها و تمایزهایی به نسبت سبک‌های گذشته می‌شود که در جریان پژوهش به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

معرفی سبک شعر معاصر و بررسی چند نظریه

در زمینه جریان‌شناسی شعر معاصر از دیدگاه‌ها و جنبه‌های متفاوت

همان‌طور که به آن پرداخته شد با ایجاد نظام اجتماعی جدید پس از مشروطیت و تغییر حکومت، مرحله جدیدی در شعر و ادب فارسی آغاز شد و در سبک شعر تغییرات مهمی رخ داد. در ادبیات معاصر فارسی که تقریباً از سال ۱۳۰۰ خورشیدی شروع می‌شود و با حکومت خاندان پهلوی برابر است جریان‌های شعری تازه‌ای ایجاد می‌شود. البته تلاش برای رسیدن به تنوع و سبک‌های نوین ادبیات فارسی همواره در تمام ادوار شعر فارسی

وجود داشته است «کوشش برای تجدد در شعر، پدیده‌ای نیست که با نیما یا مشروطیت آغاز شده باشد. قصد تجدد و تغییر در اسالیب شعر در هر دوره، به تناسب شرایط تاریخی، مورد نظر عده‌ای از شاعران بوده است».

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

اما این تجددخواهی با شرایط جدید در دوره مشروطه به اوج خود می‌رسد لیکن شرایط سیاسی و اجتماعی میدان وسیعی به بیان عواطف و احساسات غنایی شاعران نمی‌دهد که به فکر تغییر شاکله اصلی قالب‌های شعری باشند. با گذشت سال‌های پردغدغه و هرج و مرج اواخر دولت قاجار، ادبیات فارسی در سال ۱۳۳۰ هـ.ش (خورشیدی) به آرامش نسبی دست می‌یابد که به واسطه آن می‌تواند بهتر به ادبیات مدرنیته و آزاد جهانی بنگرد. «در سال‌های مقارن ۱۳۰۰ هـ.ش با تغییراتی که در فضای سیاسی ایران روی می‌دهد شعر دیگر آن درگیری دوران مشروطیت را ناچار، به کناری می‌نهد و می‌کوشد پوشیده‌تر، کنایی‌تر در نتیجه ادیبانه‌تر شود» (همان، ۱۰۶)

البته این دگرگونی، حرکت آغازین خود را تقریباً از اوایل انقلاب مشروطه شروع کرده است لیکن تحولات اجتماعی جهانی در دوره معاصر یعنی ابتدای حکومت پهلوی، بسیار جدی و پررنگ در ادبیات ما ظهور می‌کند. همگامی با ادبیات جهانی و تحولات بنیادی در قالب‌ها و سبک‌های ادبی نیازی است که پیشرفت جامعه ادبیات آن را ایجاد و از آن استفاده می‌کند. «در هر حال تحول اجتماعی نیم قرن اخیر ما یک رنگ تازه به شعر و ادب داده است. این رنگ تازه تا وقتی حکایت تسخیر تمدن فرنگی باشد و نه غرب‌زدگی نه مایه نگرانی است نه مایه نومیدی. هم آهنگی با دنیا است و نشانه پیشرفت که در آن چیزی زیان آور نیست» (همان، ۲۲۲)

مجموع این مسائل جریان‌های تازه در شعر معاصر ایجاد نمود که در این جا، به چند نمونه از جریان‌شناسی‌های معاصر از دیدگاه‌های متفاوت گذری کوتاه می‌اندازیم.

جریان‌شناسی شعر معاصر

اولین اثری که می‌توان به عنوان اثری پرداخته شده به جریان‌های شعر معاصر به آن نظر انداخت کتاب تاریخ تحلیلی شعر نو از محمد شمس لنگرودی است. در این کتاب جریان‌های شعر معاصر به شرح زیر است:

۱- شعر نو (نیمایی) از شاعران برجسته این جریان به نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج، سهراب

و در مجموع دسته‌بندی دیگر بر اساس محتوا ارائه کرده است:

- ۱- سمبولیسم اجتماعی: نیما یوشیج، شیبانی، شاهرودی، شاملو و ... در این دسته هستند.
 - ۲- رمانتیسیم: خانلری، گلچین، توللی، نادرپور.
 - ۳- رئالیسم اجتماعی: سایه، کسرائی، افرشته و ...
 - ۴- عاشقانه سنتی: شهریار، حمیدی، عماد خراسانی و ...
- قیصر امین‌پور پس از ارائه این دو جریان‌شناسی بر اساس زمان و محتوا به صورتی اجمالی به جریان‌های شعر معاصر از نظر خویشتن می‌پردازد:
- ۱- نوآوری در سنت: خانلری، توللی، گلچین گیلانی، محمدعلی اسلامی، نادرپور و ...
 - ۲- نوآوری فراتر از سنت: نیما، شیبانی، فروغ، شاملو، رحمانی، اخوان و ... که شامل شعر سپید، موج نو، شعر حجم و ... می‌شود» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۹۰)
- آنچه در جریان‌شناسی قیصر امین‌پور بسیار مشخص و پراهمیت است توجه شایان وی به دو مقوله زمان و محتوا است. در جریان‌شناسی زمان به تاریخ‌ها توجه خاص دارد و شعر معاصر را در تاریخ و در مجموع دسته‌بندی دیگر بر اساس محتوا ارائه کرده است:
- ۱- سمبولیسم اجتماعی: نیما یوشیج، شیبانی، شاهرودی، شاملو و ... در این دسته هستند.
 - ۲- رمانتیسیم: خانلری، گلچین، توللی، نادرپور.
 - ۳- رئالیسم اجتماعی: سایه، کسرائی، افرشته و ...
 - ۴- عاشقانه سنتی: شهریار، حمیدی، عماد خراسانی و ...
- قیصر امین‌پور پس از ارائه این دو جریان‌شناسی بر اساس زمان و محتوا به صورتی اجمالی به جریان‌های شعر معاصر از نظر خویشتن می‌پردازد:
- ۱- نوآوری در سنت: خانلری، توللی، گلچین گیلانی، محمدعلی اسلامی، نادرپور و ...
 - ۲- نوآوری فراتر از سنت: نیما، شیبانی، فروغ، شاملو، رحمانی، اخوان و ... که شامل شعر سپید، موج نو، شعر حجم و ... می‌شود» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۹۰)
- آنچه در جریان‌شناسی قیصر امین‌پور بسیار مشخص و پراهمیت است توجه شایان وی به دو مقوله زمان و محتوا است. در جریان‌شناسی زمان به تاریخ‌ها توجه خاص دارد و شعر معاصر را در تاریخ ۱۳۰۰ خورشیدی آغاز و تا ۱۳۵۷ خورشیدی پایان می‌دهد و این درست‌حیطه تاریخی مورد بررسی پژوهش پیش‌روست. در جریان‌شناسی بر اساس محتوا به دو مسئله بسیار اهمیت نشان می‌دهد:
- ۱) تأثیر مکتب‌های ادبیات جهانی مثل: سمبولیسم، رمانتیسیم، رئالیسم و ... در شعر معاصر

۲) نکته مهم دیگر نوآوری در شعر معاصر که اصلی‌ترین شاخصه ایجاد جریان‌های شعر معاصر فارسی است. به طوری که در جریان‌شناسی ارائه شده خود سنت را مرکز قرار داده و میزان دوری و نزدیکی به آن را جریان ایجاد شده در شعر معاصر دانسته است. امین‌پور پس از نظریه وراکوویچکوا درباره جریان‌های شعر معاصر ایران به نظریه استاد شفیع‌ی کدکنی اشاره می‌کند.

ب) دسته‌بندی و جریان‌شناسی شاعران از منظر دکتر شفیع‌ی کدکنی در کتاب ادوار شعر فارسی که دسته سوم (ج) آن مربوط به شاعران معاصر است:

ج: عصر رضاخان: فرخی، بهار، لاهوتی، دولت‌آبادی، پروین، نیما، رشید، صورتگر، شهریار، رعدی، فرزاد.

د) از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ خورشیدی، نیما، خانلری، توللی، بهار، سایه، کسرائی، رحمانی، شاملو، شاهرودی، نادرپور از جمله شاعران این جریان هستند.

هـ) از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ که شاعرانی چون اخوان، شاملو، نادرپور، مشیری، فروغ و ... را دربر می‌گیرد.

و) از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹: فروغ، آتشی، سپهری، امینی و ...

ز) از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷: شاملو، زهری، کسرائی، گل‌سرخ و ... از جمله شاعران این دسته هستند.

(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۷۰)

استفاده از مبنای زمان برای دسته‌بندی اشعار معاصر کار درستی است اما برای ایجاد جریان‌ها و شناخت جریان‌های شعر معاصر این روش کار را آشفته می‌کند و جریان‌های شعری از هم تفکیک شده نیستند و گاهی یک شاعر را در چند دسته می‌توان قرار داد پس این دسته‌بندی به عنوان مبنای کار جریان‌شناسی کافی نیست. در همین کتاب بر اساس سنت و نوآوری هم جریان‌های شعری معاصر مورد بررسی قرار گرفته است و به دسته‌های زیر تقسیم شده‌اند:

۱) شاعران معاصر پس از شهریور ۱۳۲۰ تحت عنوان دو جریان میانه‌رو و پیش‌رو.

۲) شاعران اجتماعی.

۳) شاعران رمانتیک

۴) شاعران سه یا چهار صدایی.

قیصر امین‌پور هم در کتاب سنت و نوآوری در شعر معاصر به دسته‌ها و جریان‌های مختلف شعر معاصر از دیدگاه ادیبان زیادی، پرداخته است.

جریان‌های شعر معاصر از نظر امین‌پور به دو روش دسته‌بندی می‌شود: اول دسته‌بندی بر اساس زمان و دوم دسته‌بندی بر اساس محتوا است.

در دسته‌بندی اول بر اساس زمان چند جریان است:

الف) نظریه، وراکو بیچکو بر اساس حوادث سیاسی ایران در قرن بیستم است. در این نظریه شاعران معاصر در دسته سوم یعنی پس از تبعید رضاشاه قرار می‌گیرند:

۱) شاعران سنتی نوگرا: یاسمی، حمیدی، شهریار، رهی از این دسته معرفی می‌شوند.

۲- شاعران سیاسی سوسیالیست: فرخی، لاهوتی، افراشته از جمله شاعران سیاسی هستند.

۳) شاعران نوگرا: نیما، نادرپور، ۱. صبح، سرمد، توللی، گلچین از شاعران نوگرا معرفی می‌شوند.

امین‌پور پس از نظریه وراکو بیچکو درباره جریان‌های شعر معاصر ایران به نظریه استاد شفیعی کدکنی اشاره می‌کند.

ب) دسته‌بندی و جریان‌شناسی شاعران از منظر دکتر شفیعی کدکنی در کتاب ادوار شعر فارسی که دسته سوم (ج) آن مربوط به شاعران معاصر است:

ج: عصر رضاخانی: فرخی، بهار، لاهوتی، دولت‌آبادی، پروین، نیما، رشید، صورتگر، شهریار، رعدی، فرزاد.

د) از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ خورشیدی، نیما، خانلری، توللی، بهار، سایه، کسرای، رحمانی، شاملو، شاهرودی، نادرپور از جمله شاعران این جریان هستند.

هـ) از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ که شاعرانی چون اخوان، شاملو، نادرپور، مشیری، فروغ و ... را دربر می‌گیرد.

و) از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹: فروغ، آتشی، سپهری، امینی و ...

ز) از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷: شاملو، زهری، کسرای، گل‌سرخ و ... از جمله شاعران این دسته هستند.

(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۷۰)

استفاده از مبنای زمان برای دسته‌بندی اشعار معاصر کار درستی است اما برای ایجاد جریان‌ها و شناخت جریان‌های شعر معاصر این روش کار را آشفته می‌کند و جریان‌های شعری از هم تفکیک شده نیستند و گاهی یک شاعر را در چند دسته می‌توان قرار داد پس این دسته‌بندی به عنوان مبنای کار جریان‌شناسی کافی نیست. در همین کتاب بر اساس سنت و نوآوری هم جریان‌های شعری معاصر مورد بررسی قرار گرفته است و به دسته‌های

زیر تقسیم شده‌اند:

۱) شاعران معاصر پس از شهریور ۱۳۲۰ تحت عنوان دو جریان میان‌رو و پیش‌رو.

۲) شاعران اجتماعی.

۳) شاعران رمانتیک

۴) شاعران سه یا چهار صدایی.

و در مجموع دسته‌بندی دیگر بر اساس محتوا ارائه کرده است:

۱- سمبولیسم اجتماعی: نیما یوشیج، شیبانی، شاهرودی، شاملو و ... در این دسته هستند.

۲- رمانتیسیم: خانلری، گلچین، توللی، نادرپور.

۳- رئالیسم اجتماعی: سایه، کسرائی، افراشته و ...

۴- عاشقانه سنتی: شهریار، حمیدی، عماد خراسانی و ...

قیصر امین‌پور پس از ارائه این دو جریان‌شناسی بر اساس زمان و محتوا به صورتی اجمالی به جریان‌های شعر معاصر از نظر خویشتن می‌پردازد:

۱- نوآوری در سنت: خانلری، توللی، گلچین گیلانی، محمدعلی اسلامی، نادرپور و ...

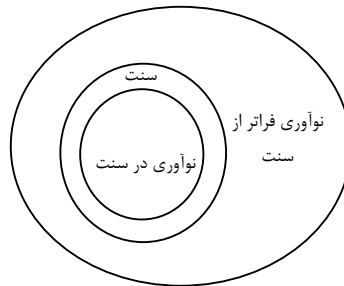
۲- نوآوری فراتر از سنت: نیما، شیبانی، فروغ، شاملو، رحمانی، اخوان و ... که شامل شعر سپید، موج نو، شعر حجم و ... می‌شود» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۹۰)

آنچه در جریان‌شناسی قیصر امین‌پور بسیار مشخص و پراهمیت است توجه شایان وی به دو مقوله زمان و محتوا است. در جریان‌شناسی زمان به تاریخ‌ها توجه خاص دارد و شعر معاصر را در تاریخ ۱۳۰۰ خورشیدی آغاز و تا ۱۳۵۷ خورشیدی پایان می‌دهد و این درست حیطة تاریخی مورد بررسی پژوهش پیش‌روست. در جریان‌شناسی بر اساس محتوا به دو مسئله بسیار اهمیت نشان می‌دهد:

۱) تأثیر مکتب‌های ادبیات جهانی مثل: سمبولیسم، رمانتیسیم، رئالیسم و ... در شعر معاصر

۲) نکته مهم دیگر نوآوری در شعر معاصر که اصلی‌ترین شاخصه ایجاد جریان‌های شعر معاصر فارسی است. به طوری که در جریان‌شناسی ارائه شده خود سنت را مرکز قرار داده و میزان دوری و نزدیکی به آن را جریان ایجاد شده در شعر معاصر دانسته است.

به شکل زیر:



نوآوری و سنت هر دو در جریان شناسی امین‌پور هستند. میزان نوآوری و فاصله آن با سنت جریان شعری را تعیین می‌کند. اما نوآوری و سنت از هم منفک نمی‌شوند و این نکته قابل تأمل این نظریه هست. سنت و نوآوری در کنار هم نیستند بلکه درون و بیرون هم قرار می‌گیرند. به این معنا که نوآوری از دل سنت بیرون می‌آید و چیزی جدا از آن نیست اما ویژگی‌های نوآوری بر اساس فاصله دور یا نزدیکی که با نسبت دارند به آنها هویت می‌دهد.

کتاب دیگری که جریان‌های شعر معاصر در آن به تفصیل ذکر و دسته‌بندی شده‌اند. «گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران» از تسلیمی می‌باشد. در این کتاب جریان‌ها به شرح زیر هستند:

۱) شعر رمانتیک که دو شاخه دارد:

الف) سنتی و تغزلی: رهی، فیروزکوهی، عماد، شهریار از شاعرانش هستند

ب) نیمایی، فریدون مشیری، سایه، سیمین از شاعران آن به شمار می‌آیند.

۲) شعر اجتماعی شامل دو زیرمجموعه است:

الف) رئالیسم اجتماعی (چریکی، جنگل)، شعر انقلاب اسلامی شاعران دهه شصت، شعر مذهبی، سیاسی. از جمله شاعران این دسته سید حسن حسینی، قیصر امین‌پور، سلمان هراتی است.

ب) سمبولیسم ایرانی که به سوی مدرنیسم در حرکت است مهدی اخوان ثالث و شفیعی کدکنی از نامداران آن هستند.

۳) مدرنیست‌های متعارف: نیما، فروغ، سهراب و ...

۴) مدرنیسم و مدرنیست‌های رادیکال (پست مدرن) که دارای زیرمجموعه‌های بیشتری است: الف) شبه مدرن (مدعی مدرنیته هستند) با شاعرانی مثل شین پرتو، رواهیج، داریوش، ایرانی و ... که به سرودن اشعاری مثل کانکریت یا کویبسم شعر همت گماشته‌اند.

ب) موج نو: احمدرضا احمدی، مجانی، بیژن الهی، رؤیایی.

ج) شعر حجم: رویایی.

د) شعر تجسمی (پلاستیک) که اسماعیل نوری علاء فریدون فریاد، سعید الماسی از جمله

شاعرانش هستند.

هـ) شعر ناب (موج ناب) که فرامرز سلیمانی و هرمز علی پور از شاعران مطرح‌اش هستند. (و) موج سوم که شامل شعر انقلاب اسلامی و جنگ می‌باشد و شاعران مطرحی چون محمد مختاری و شمس لنگرودی دارد.

ز) شعر پسامدرن که از نظریه‌های رضا براهنی نشأت می‌گیرد.

۵) جریان شعر بعد شعرهای دوره‌های اخیر تا دهه هشتاد است که شامل: شعر گفتار، شعر لحظه، شعر چند لحظه‌ای شعر حرکت، شعر سینمایی، شعر چندصدایی، شعر داستانی مدرن، شعر پی در پی و مسلسل، شعر چندشماره‌ای، شعر سفیدنویس، تعلیق آغازین، شعر اجتماعی جدید، شعر رومانستیک مدرن و غزل جدید می‌باشد. (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۲۳۶-۱۷)

جریان‌شناسی این کتاب هم بر اساس مکتب‌های ادبی جهان و هم سبک شعرهای شاعران است. و به جریان‌های شعری مربوط می‌شود. در همین راستا شاید بهترین جریان‌شناسی متعلق به کتاب «چشم‌انداز شعر معاصر ایران، اثر مهدی زرقانی باشد که جریان‌های زیر را مطرح می‌کند.

۱- جریان اول شعر سنتی: بهار، شهریار، رهی، امیری فیروزکوھی، عماد خراسانی و ...
 ۲- جریان دوم: شعر نیمه سنتی: نادر نادرپور، هوشنگ ابتهاج، نصرت رحمانی و ...
 ۳- جریان سوم: شعر آزاد- نیمایی با شاعران مطرحی مثل نیمایوشیج، سهراب سپهری، فروغ فرخزاد.

۴- جریان چهارم: شعر منشور: احمد شاملو و بیژن جلالی.

۵- شعر موج نو: احمد رضا احمدی.

۶- شعر حجم: یدالله رویایی.

۷- شعر چریکی: سعید سلطان پور، خسرو گل‌سرخ‌ی و اگر بخواهیم به این جریان‌ها، جریان‌های شعری پس از سال ۱۳۵۷ را هم اضافه کنیم به جریان‌هایی از نظر زمانی مواجه می‌شویم:

۸- شعر دهه ۱۳۶۰: شعر مذهبی و شعر دفاع مقدس.

۹- شعر دهه هفتاد: شاخص‌ترینشان اشعار گفتار و حرکت است.

۱۰- شعر دهه هشتاد: شاید غزل پست مدرن شاخص‌ترین آنها باشد (زرقانی:

۱۳۹۱: ۴۱۸-۲۳۹)

با تکیه بر کتاب‌های جریان‌شناسی شعر معاصر که ذکر مختصری از آنها رفت به جریان‌شناسی می‌پردازیم و مبنای کار ما بر اساس آنها و به خصوص کتاب «چشم‌انداز شعر معاصر» است. جریان‌های شعری شاخصی که در محدوده زمانی ۱۳۰۰ خورشیدی تا ۱۳۵۷ خورشیدی هستند بررسی می‌شوند و انتخاب این شاخص‌ها بستگی به میزان تأثیر و سهمی دارد که در شعر معاصر فارسی ایفا کرده‌اند.